



استراتژی تولید فکر

دیباجه محمدعلی متولیان

آب کم جو تشنگی آور به دست

استراتژی‌های پیشنهادی را دریافت کرد و سپس با توجه به پنج مؤلفه: فرصت‌ها، تهدیدها، امکانات، تنگناها و سطح بازده، بهترین آنها را برگزید. آنگاه برای عملیاتی کردن استراتژی برتر، طی یک پروژه مدیریتی، از سه مرحله برنامه‌ریزی استراتژیک، اجرای استراتژیک و کنترل استراتژیک گذر نمود. (۹)

دوم - تولید فکر

سؤال: «من» کیستم؟

پاسخ: ای برادر تو همه تدیسه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای (۱۰) بنابراین پویایی و سرزندگی «من»، چیزی جز پویایی و سرزندگی «اندیشه‌ام» نخواهد بود و جز این هر چه هست. پویایی اندام، تحول در لباس، خانه و اسباب زندگی، و اقباب اعتباری، نه «من» که «منیت» است.

اما این همه «هستی من»، یعنی «اندیشه‌ام»، چگونه بویا و بالنده خواهد شد؟ به نظر می‌رسد که تولید فکر و بالندگی اندیشه، درگروفت و آمد دائمی بین سه ساحت زیر است:

ساحت یکم:

ز کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر؟ تمنای وطن؟ این سؤالات و نظایر آن را باید به طور دائم در «ساحت هستی‌شناسی» بررسی کرد. در این وادی باید به شیوه «اجتهاد» یا «تقلید» که البته تقلید در این جا غلط رایج است؛ یا «منش» یعنی «یا «ایجاب»؛ یا مسلك «بهران» یا «مکاشفه» زیر ساخت‌هایی اطمینان بخش بیابیم تا بنای معرفت را بر آن استوار سازیم. این زیر ساخت‌ها اولاً؛ انتخاب می‌شوند یعنی جبری نمی‌باشند؛ ثانیاً؛ متصلب نمی‌باشند؛ لذا به طور دائم باید مورد بازخوانی و آزمون و تصحیح قرار گیرند؛ چرا که

خشت اول گر نهاد معمار کج
 تأثری می‌رود دیوار کج

از همین جا داستان «ظلمت وهم» و «تور فهم» آغاز می‌گردد؛ به همین دلیل موجدان عالم از همین سرآغاز، در ساحت هستی‌شناسی، و با اصلاً پیش از هر ساحت دیگری در این جا، از دادار دانا طلب می‌تایند که: «اللهم اخرجنا من ظلمات الوهم و اکرنا بنور الفهم؛ اللهم افتح علینا ابواب رحمتک و اشر علینا خزائن علومک، برحمتک یا ارحم الراحمین» (۱۱)

ساحت دوم:

هنگامی که به استقراء در قریه گزاره‌ها، گردش نماییم، می‌بینیم که آدمیان در ساحت یکم، یا به مبداء و معاد و وصف شدنی برای زمین و زمان معتقد می‌شوند، و بایکی از گزارش‌های زیر را در حیطه نظام‌دانی خویش اعلام می‌کنند: «به تشخیص خاصی در حوزه مبداء و معاد نرسیدم»، «امکان چنین شناختی وجود ندارد»، «اصلاً چنین چیزی موجود نمی‌باشد تا شناخته شود» و غیره. البته کسانی که در حیطه نظام‌دانی خویش، گزارش‌های فوق را اعلام و اعلان عمومی می‌کنند، شاید در حیطه تنهایی و شخصی خود برای رمز و راز آلودگی باور شخصی، به مبداء و معاد هم معتقد باشند.

تابجوشد آبت از بالا و پست (۱)

چرا تولید فکر، «استراتژی» می‌خواهد؟ زیرا تولید فکر، حرکت است و هر حرکتی، به «معرفت پیشینی‌گر» نیاز دارد؛ چنان که امیر حکمت علیه السلام می‌فرماید: «اما من حرکه آلا و انت محتاج فیها الی معونه الی معرفه». (۲) از آنجا که نهادینه‌سازی فرهنگ لازم برای تولید فکر، حرکتی نو و آرمانی است، تحقق آن، به ایجاد معرفتی ترسیم‌گر، اجرایی و عملیاتی نیاز دارد که این همان طراحی استراتژی است.

یکم. استراتژی

«استراتژی» به عنوان مقوله‌ای کهن در علوم و فنون نظامی، مفهومی کم و بیش شناخته شده است. این مفهوم، قرن‌ها در خدمت ماشین نظامی و جنگی در واحدهای سیاسی بوده و همچون ستاره‌ای، ارتش‌های دنیا را هدایت کرده است؛ اما از اوایل قرن بیستم، این «علم و هنر جنگ»، کاربرد وسیع‌تری یافت و حیطه‌هایی نو را در نور دید. ترکیب‌هایی همچون «استراتژی اقتصادی» و «استراتژی فرهنگ‌ها»، پدیدار شدند. (۳) واژه استراتژی از ریشه یونانی Strategema (هر مانوری به منظور غافلگیری دشمن) گرفته شده که خود از واژه Strategos (ژنرال ارتش) مشتق شده است. Strategos یعنی: کسی که «هدایت ارتش» را در دست دارد. (Strates به معنای ارتش و agein به معنای هدایت است). (۴)

به نظر می‌رسد به مرور و در طول زمان، نظر عمومی به این تمایل نمود که دامنه مدلولی «استراتژی» گسترش یابد؛ برای مثال آن گونه که آندره بوافر گزارش می‌دهد، «خط مشی‌های کلی نظام» در هر مجموعه کوچک و بزرگی، «سیاست بنیادین» نام دارد؛ آن‌گاه «استراتژی جامع» (۵) یا «سیاست در اجرا» (۶) مکانیزم و نحوه تغییر اذهان و اعمال در راستای تطبیق با سیاست بنیادین است. (۷)

در مکتب‌های رئالیستی در علوم سیاسی، برای مثال، در آثار افرادی چون هانس جی مورگنتا، قدرت، به عنوان جوهره سیاست معرفی می‌شود. در این راستا، قدرت، «رابطه‌ای» است که در آن، یک نفر، افکار و اعمال سایرین را کنترل می‌کند و قدرت سیاسی، «روابط متقابل کنترل میان صاحبان اقتدار عمومی و نیز میان آنها و کل مردم» می‌باشد. (۸) به این ترتیب می‌بینیم که هم در استراتژی و هم در سیاست قدرت، تغییر رفتار طرف مقابل بر اساس خواست ما مورد نظر است.

به عبارت دیگر، سیاست آرمانی، اگر بخواهد در عرصه واقعیت، به کسب و گسترش قدرت کنترلی بپردازد در ضمن آن، آرمان‌های خود را گام به گام جلو ببرد، باید: ۱. هدف را معین کند، ۲. راه‌های لازم را تدارک ببیند، ۳. در آن راه‌ها، ابزارهای لازم را پیش‌بینی کرده، به کار بندد. و این همان تحقق «عناصر استراتژی» است. نکته قابل توجه در این جا آن است که حتی در فضای رئالیستی، این آرمان‌ها، چه آسمانی و چه زمینی، خواهند بود که برای آنها و متأخر بر آنها، استراتژی‌ها تدوین و طراحی می‌شوند و نه بالعکس. برای وصول به هر آنچه که به عنوان سیاست آرمانی تعیین می‌یابد، باید انواع

«دغدغه‌های خاصی که برای آنها جدی می‌گردد و معیاری که برای آنها، صدق و کذب قضایا را ترسیم می‌کند» در جهت آن دادار و خدایی خواهد بود که برای خود وصف می‌کنند.

معرفت‌شناسی برای گروه دوم نیز، همین گونه تدوین می‌گردد؛ اما دادار و عله‌العلل آنها زمینی است؛ مانند این علمپ‌العلل‌ها: «آزادی به انجام هر تجربه»، «سود»، «لذت و شادی»، «نژاد»، «ارادة معضوف به قدرت»، «غریزه»، «نیروهای کدر و نامعلوم»، «ذهن»، «شیوه تولید»، «صنعت فرهنگ»، «قواعد زیر ساختی گفتمانی» و غیره. هر یک از این اله‌ها و عله‌العلل‌ها، فقط به جدی ساختن قضایایی خاص، به صورت قضایای علمی و حقیقی قادر خواهند بود و فقط ملاکی خاص را برای صادق و کاذب خوانی ارائه می‌دهند. سایر مباحث معرفت‌شناسی نیز به همین شیوه در سایه‌سار هستی‌شناسی رقم می‌خورد.

ساحت سوم:

در پی دو ساحت پیشین، «ساحت روش‌شناسی» می‌آید. هر «معیار صدق و کذب» که در معرفت‌شناسی فراهم آمده و هر نوع دغدغه خاصی که جدی شده باشد، «روش» حل خاصی، می‌طلبد. باید تذکر داد که در مبادی عالم و آدم، چه قائل به آسمان باشیم و چه قائل به زمین باشیم، حل دغدغه‌ها، قطعاً به دست بشر خواهد بود و این آدمی است که باید روش‌های متناسب با حل مسائل را با تأمل، کشف کرده، به کار بندد و در آزمون علمی، بر دقت و کارایی آن بیفزاید.

جمع بندی سه ساحت:

این سعی و صفای «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی»، «روش‌شناسی» و سپس «دغدغه‌های عینی»، همان «اندیشه» است که در نزد اولیاء دین، یک ساعت از آن، از سال‌های متمادی عبادت برتر است؛ چرا که در این جا، «هنر ماندگار» بسان درختی مستمر در بوستان باقیات الصالحات، حتی پس از مرگ باغبان نیز باقی می‌ماند.

سوم. استراتژی تولید فکر

الف. استراتژی تولید فکر: «تولید فکر» و نهادینه کردن فرهنگ فکر و ورزی، خود، استراتژی است؛ یعنی صاحبان قدرت در جهت آمال و آرمان‌های خود، یا به این امر کمک و یا از آن جلوگیری کرده‌اند؛ برای مثال هر کس با تاریخ قاجار آشنا باشد، این پند سرسلسله قاجار - آغا محمدخان - به جانشینانش را شنیده است که:

اگر می‌خواهی بر این مملکت حکومت کنی، مردم آن باید گرسنه و بی‌سواد بمانند. در این جاف فرهنگ تولید فکر، «نقیماً»، استراتژی قدرت فاسد پادشاهی می‌باشد که مرتب بر آن، شاهد تعمیق جهل و خرافات و در نتیجه قبضه ایران به دست استعمارگران بودیم. اما اکنون پس از دهه تثبیت انقلاب اسلامی، و در زمانه حرکت به سوی ایران توسعه یافته، فرهنگ تولید فکر، «انباتاً»، استراتژی رهبری نظام قرار گرفته است (۱۲). بحث در این است که «تولید فکر»، «نقیماً» یا «انباتاً» هنگامی که یک استراتژی برای دیگر آمال و آرمان‌های سیاست‌گذاران می‌شود، خود در مرحله اجرایی و عملیاتی‌تر، در جایگاه «آرمان» قرار می‌گیرد و می‌باید برای آن به تدوین استراتژی لازم پرداخت.

ب. استراتژی برای تولید فکر: در این نوشتار سخن از آن است که «نهضت تولید فکر»، نه امری شخصی مربوط به یک متفکر، بلکه مقوله‌ای مرتبط با «فرهنگ عمومی» است. از جمله مکانیزم‌هایی که به عنوان استراتژی برای تحقق «فرهنگ تولید فکر» پیشنهاد می‌شود، آن است که مجموعه ابزارهای جامعه‌پذیری (۱۳) در جهت ایفای دو رسالت سوقی داده شوند: ۱. حساسیت به دغدغه‌های موجود و به عبارت دیگر نهادینه شدن فرهنگ دغدغه‌داری (۱۴)؛ ۲. نهادینه شدن فرهنگ حل دغدغه‌ها در سیر و سفر بین چهار ساحت «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی»، «روش‌شناسی» و «تولید داده‌ها». اگر این دو نهادینه سازی در سطحی ملی صورت پذیرد و مهم‌تر آنکه اگر «سیر نمودن در مسیر بین چهار ساحت فوق» توسط مسؤولان میاست‌گذار در مراکز آموزشی و پژوهشی به صورت دغدغه‌ای توأم با سؤال‌مندی در خوبی و عادت دانش‌جویان و دانش‌پژوهان نهادینه گردد، آن گاه «فرهنگ عمومی بی‌خیالی»، به

«فرهنگ عمومی اندیشه ورزی» یعنی «فرهنگ ماندگاری» تبدیل خواهد شد. آب کم جو تشنگی آور به دست

سیر دغدغه‌مند بین «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی»، «روش‌شناسی» و «مشکلات عینی»، امری رایج در میان نخبگان فکری می‌باشد. اما عدم جریان آن در سطوح میانی و پایینی جامعه، یکی از آسیب‌های موجود در «فرهنگ عمومی کشور» است که باید برای آن تدبیری اندیشید و الا باید بدانیم که «شوره زاری کویر»، در حال پیشرفت به سوی دشت‌های پر محصول است. این واقعیت با نگاهی گذرا به سطح کیفی دانشگاهیان و حوزویان، به خصوص در مقاطع پر کمیت آنها، قابل مشاهده است. حضرت امام خمینی (ره) معتقد بودند که صرف ورود فرد به مرکز آموزشی، مستلزم پذیرش فرهنگ لازم نیست، بلکه در صورت عدم تدبیر بهینه، ماجرا برعکس شوره زاری از این ماجرا حاصل می‌شود؛ «کسانی که از میان مردم وارد حوزه‌های روحانیت می‌شوند، طبعاً آثار سوء فکری و اخلاقی را با خود می‌آورند، حوزه‌های روحانیت جزئی از جامعه و مردم است، بنابراین ما باید در اصلاح فکری و اخلاقی افراد حوزه کوشش کنیم.» (۱۵)

بنابر این با «استراتژی تولید فکر» نه تنها باید جلوی «تهدیدهای کویرزایی» را بگیریم؛ بلکه افزون بر آن باید «فرصت‌های کویر زدایی» و گسترش بوستان اندیشه را فراهم آوریم. یعنی در این مسیر، تک تک ایرانیان پاک نهاد را در حرکت به سوی قلّه‌های فرزادگی، سیم‌غ‌وش همراه خود سازیم.

سالیان‌ها در بحر و بر، می‌گشته‌ام	پای اندر ره به سر، می‌گشته‌ام
با سلیمان در سفرها بودام	عرصه عالم، بسی پیموده‌ام
پادشاه خویش را دانسته‌ام	چون روم تنها؟ که نتوانسته‌ام
پس شما با من اگر همراه شوید	محرم آن شاه و آن درگه شوید
هست ما را پادشاهی بی‌خلاف	در پس کوهی که هست آن کوه قاف
نام او سیم‌غ و سلطان طبور	او به ما نزدیک و ما زو دور دور
هر که اکنون از شما مرد رهید	سره راه آرید و پای اندر نهید (۱۶)
آرمان «انقلاب فکری» چیزی است که زمینه آن در «اجتماع بشری» می‌باشد و صرفاً باید با تدبیر استراتژی صحیح و ترسیم افق زیبایی که فراسوی این مجاهدت جمعی می‌باشد، طرحی نو در عرصه فرهنگ عمومی زده شود.	
جمله خلقان سخره اندیشه‌اند	زان سبب، خسته دل و غم پیشه‌اند (۱۷)
فکر غم، گر راه شادی می‌زند	کار سازی‌های شادی می‌کند (۱۸)

پی‌نوشت‌ها:

- جلال‌الدین مولانا، مثنوی معنوی.
- علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، نهج البلاغه.
- علی‌رضا الزغندی و جلیل روشندل، مسائل نظامی و استراتژی معاصر (سمت، تهران، ۱۳۷۴)، ص ۱.
- New Webster's Dictionary, (World Publishing, New York, ۱۹۶۸), P. ۵۱۲.
- Grand Strategy.
- Execution.
- آندره بوئر، استراتژی اقدام، ترجمه مسعود کشاورز، (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۶)، ص ۲۲.
- Hans J. Morgenthau, Politics Among Nations, (Alfred Knopf, New York, ۱۹۸۵), P. ۳۲.
- مصاحبه نگارنده با دکتر علیرضا فیض، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، آذر ۱۳۸۲.
- جلال‌الدین مولانا، همان، ج ۱، ص ۲۶۲.
- شیخ‌عباس قمی، کلیات مفتاح الجنان، دعای مطالعه.
- رک: نامه‌نگاری برخی از فضلای حوزه به رهبر معظم انقلاب پیرامون مبحث «نهضت آزاداندیشی و تولید علم»، خبرنامه دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم، ش ۱.
- وسایل جامعه‌پذیری عبارتند از: رادیو و تلویزیون، کتاب‌های درسی، مطبوعات و غیره.
- فرهنگی که آن را «درمندی منتهی به اندیشه‌ورزی» می‌خوانیم؛ و چه خوش فرمود شهید عرصه اندیشه‌ورزی، قاضی القضاات همدانی، که: «در این نگارستان، بیش از قلم، الم باید».
- امام‌ارواح‌الله خمینی، ولایت فقیه، (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۴)، ص ۱۲۵. حضرت امام مضمون فوق را در جاهای دیگر نیز بیان فرموده‌اند.
- عطار نیشابوری، منطق‌الطیر.
- جلال‌الدین مولانا، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۷، دفتر دوم.
- همان، ج ۳، ص ۲۳۳، دفتر پنجم.